

# ملمعات یونانی - فارسی مولانا

نگاهی گذرا بدیوان کبیر مولانا که آشنایی کامل با ادبیات ایران و عرب داشته است، نشان داد که وی در پاره‌ای از ملمعات خود بواژه‌های یونانی نیز جای داده است. در این مقال سه قطعه از مولانا مورد بحث قرار خواهد گرفت که در آنها واژه‌های یونانی با الفبای عربی بکار گرفته شده است.

در قطعه نخست: بیت اول نصف به نصف، مصراع دوم ابیات سوم و چهارم، و مصراع اول بیت پنجم،

در قطعه دوم: تمامی ابیات، دوم، پنجم و ششم،

در قطعه سوم: مصراع نخست ابیات اول، چهارم، پنجم و ششم

بزبان یونانی بوده، افزون بر آنها کلمه‌ای یونانی (کالویروس) نیز در مصراع اول بیت نخست (قطعه سوم) بکار رفته است.

وقتی این قطعات را با افرادی که در دانشگاه استانبول در رشته زبان و ادبیات یونانی مشغول تحصیل بودند، در میان گذاردیم و نتیجه‌ای نگرفتیم، بناچار با آقای ولادیمیر میرمیراوغلی که وکیل دعاویست و با تدوین اثری در باب طریقه‌های اسلامی تحت عنوان "دراویش" (اتسن، ۱۹۴۰) تحقیقاتی در زمینه تصوف انجام داده است،



متوسل شدیم. وی که با ویژگیهای زبان یونانی متداول در آسیای صغیر نیز آشنا بود، اظهار محبت کرد و بجز یکی دو کلمه تمامی واژه‌ها را بزبان ترکی برگرداند. بعقیده ایشان مولانا در استعمال زبان یونانی بزبانی متوسل جسته که در قرن ۱۳ در قونیه میان مردن رایج بوده و تمامی ویژگیهای شیوه یونانی آسیای صغیر را در برداشته است.

مولانا علی‌رغم آشنایی کامل با ظرایف و دقائق ادبیات فارسی از استعمال زبان عامیانه در مثنوی و دیوان کبیر با زنااستاده و تنها در مقدمه است که مهارت خود را در این پهنه بائیات رسانیده است. واژه‌های عربی در این متمعنات نیز همه ویژگی عامیانه دارد، در صورتی که مولانا زبان عربی را نیز نیک میدانسته و برموز و فنون آن آشنا بوده است. بنظر میرسد که مولانا با زبان یونانی آنقدر آشنا بوده که میتوانست آثار شاعران و فیلسوفان یونان قدیم را بخواند، ولی واژه‌های یونانی نیز همه از زبان عامیانه گرفته شده است. بنابراین میتوان گفت که مولانا در هر مورد میخواسته با زبان رایج میان عامه مردم صحبت کند. وقتی که از این مقوله با میرمیراوغلی گفتگو کردیم، او نیز نظر ما را تأیید کرد و علاوه نمود که در آن دوره متون یونانی در آسیای صغیر موجود بوده است.

مولانا دوستانی در میان رهبانان نیز داشته است. حتی با راهب صومعه افلاصون واقع در دامنه کوهی درسیله (Sille) مرادوت خصوصی داشته و بعضی از شبها بزسارتش میشناخته، و در کنار اوبیتونه میکرده است (۱) معلوم نیست که مکالمات این دو حول چه محوری میجرخید، چه بسا درساب با آثار افلاطون به بحث می‌پرداخته‌اند. احتمالاً آن کسی که مولانا در مراسم تشییع به نان تشبیه کرده است، همین راهب باشد. بنظر ما وجود این ابیات یونانی ثابت میکند که مولانا نسبت بعالم مسیحیت و رهبانان اغماض بدرجه عشق و محبت داشته است.

بررسی اشعار او (که شباهتی زیاد با اشعار یونانی) از این نظرگاه و مقایسه تفکرات وی با نظام اندیشه یونانی فرصتی مغتنم برای افرادپست که بر ابیات یونان

وقوف دارند.

برای حفظ یکپارچگی کلام ترجمه مثنور سه قطعه مورد بحث را در این مقال بطور کامل ارائه میکنیم. (۲)

بویسنی افندیمو هم محسن و هم مهر و  
نیو شرکینکا چونم من و چونی تو  
یا قوم اتیناکم فی‌الحب فدیناکم  
مدحن ایناکم امنیتنا تصفوا  
گرجام دهی شادم دشنام و همی شادم  
افندی اوتی ثلیسر ثلوکیرا کالو  
چون مست شد این بنده بشنو تو پراکنده  
قویژمی کناکیموسیمیرا پر الالو  
بویسی چنتی بویسی ای بوسه آغبوسی  
بی‌بخوت و ناموسی این دم دل ما راجو

\*\*\*

آقدس مسین کاغابومیندوف  
کابیکونین کالی زویمس  
یتی پیریس بیتی قومیس  
پیمی تی پایش پمی تی خاسس  
هله دل من هله جان من  
هله این من هله آن من  
هله خان من هله مان من  
هله گنج من هله کان من  
ایلا گلیمو ایلا سشاهمو  
خارافی ذیدش ذشمس آنیمو  
پوڈپسه بینی پو بونی لالی  
میدن چاکوسس کالی تو یالی

\*\*\*

کالی تیش آپانسوای افندی چلبی  
نیمشب برپام ما تاکرامی طلبی  
که سیاه پوش و عصا که من کالویروس  
که عمامه و نیزه که غریبم عربی  
هرچه هستی ای امیر سخت مستی شیرگیر  
یدتمی آغاسو کاپکا پرا ترا  
نودحتی یا حقی یا فرشته یا نبی  
کالمیرایییری پوسن کالاستن  
شب شما را روز شد نیست شبها را شبی  
اشکلیش چلبی انامس ایله ذو  
سردهی کن لحظه زانک شیرین مشربی  
هم محسن و هم مهر و  
چونم من و چونی تو  
یا قوم اتیناکم فی‌الحب فدیناکم  
مدمحم را ایناکم امنیتنا تصفوا  
چو مسلت شد این بنده یشتو تو پراکنده

بی نخوت و ناموسی این دم دل ما راجو

هله دل من هله جان من  
هله این من هله آن من  
هله خان من هله مان من  
هله گنج من هله کان من  
نیمشب برپام ما تاکرامی طلبی  
که سیاه پوش و عصا که من  
که عمامه و نیزه که غریبم هر شب  
هرچه هستی ای امیر سخت مستی شیرگیر  
هر زبانخواهی بگو خسرواشیرین لبی  
تو رحقی یا حقی یا فرشته یا نبی  
شب شما را روز شد نیست شبها را شبی  
سردهی کن لحظه زانک شیرین مشربی

ترجمه قطعه اول:

«ای سرور (افندی) محسن و مهروری من  
کجایی؟ من چونم و تو چونی و در کجایی؟  
این قوم پیش شما آمدیم، فدای عشق شما  
شدیم و جانها باختیم. شما را دیدیم و بپاکی  
گراییدیم.

گر جامم دهی و گردشنام، در هر دو حال  
شادم و خوشخال. تو هر چه خواهی و آرزو  
کنی، من نیز همان خواهم و آرزو کنم.  
بوقت سرمستی این بنده بکلام پراکنده او  
گوش فراده. خدایا تو کمکم کن تا پرت‌وپلا  
نگویم.

چلبی دوست دارم، ولی نمیدانم کجایی. تو  
که کبر و غرور نداری، در این لحظه دل ما را  
بدست آور.»

(مرحوم گلپینارلی علی‌رغم اینکه در معرفی  
قطعه اول به پنج بیت جای داده، در ترجمه،  
تعداد ابیات را به ده رسانیده است. ما در  
اینجا بدرج ترجمه پنج بیت مورد اشاره در  
متن اکتفا کرده‌ایم. مترجم.)

ترجمه قطعه دوم:

«.... دوست داریم و از آنرو زندگی ما با  
خوشی طی میشود.  
چرا برگشتی، چرا دست بچنگ بردی؟ بگو  
از چه رو مضطرب و چه کم داری؟  
ای دل و جان من. از این و از آن من بگو.  
ای داروندار من. وای گنج و کان من.  
بیا کردکم، بیا محبوبیم، بیا شامم. اگر نشسته‌ای  
نمیده‌ی، حداقل نفعه‌ای ده.  
هر که تشنه باشد، آب میخورد و هر که



برای من بفرستد. چندی نگذشت که مقاله‌ای از وی تحت عنوان "اشعار یونانی چند از قرن با الفبای عربی" در نشریه "بیزانتون" (Bizauton) جای گرفت. بورگیر در این مقاله با اشعار یونانی سلطان ولد نیز جای داده (صفحات ۶۳ تا ۷۴) و با ذکر وی از من، ترجمه‌ها را عیناً پذیرفته بود. ناگفته نماند که اشعار یونانی مولانا منحصر باین سه قطعه نیست، بهنگام ترجمه دیوان کبیر (بزیان ترکی) بواژه‌های دیگر یونانی برخوردیم که مولانا بکار برده است.

دردکشند، ناله سر میدهد. ولی ای محبوب عزیزم، هرگز قدح را مشکن.»

### ترجمه قطعه سوم:

«خوش آمدی چلبی، بیا بالا. نیمه شب در پشت بام من دنبال که میگردی؟ گهی گوید که کشیشم و لباس سیاه بتن کرده، عصا بدست میگیرد. گاهی میگوید که غریبی از عربم و عمامه بسر گذارده، نیزه بردوش میکشد. ای امیر من، تو هر چه باشی، مستی و شیرگیری. ای شاه‌شاهان، هر چه میخواهی، بخواه که شیرین سخنی.

آمدم تا دوست داشته باشم، با اینکه سزاوارت نیستم ولی از عشقت میسوزم. نمیدانم تو نور حقی، خود حقی، فرشته‌ای یا پیغمبری؟

..... شبان روز شد و دیگر شبی برای این شبها وجود ندارد.

چلبی اذیتم نکن، بیا بسوی من و داخل شو. لحظه‌ای تسلیم شو که مشرب شیرینی داری.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

### توضیح مترجم:

این نوشته از ویرایش چهارم (استانبول، ۱۹۸۵) کتاب "مولانا جلال‌الدین" تألیف مرحوم عبدالساقی گلپینارلی بفارسی برگردانده شده است. بقاراری که خود مؤلف نیز آورده، قطعات سه گانه مورد بحث بترتیب در اوراق ۴۵/ب - ۴۶/الف، ۱/۱۷۳ الف و ۱/۲۹۰ الف نسخه شماره ۶۷ مضبوط در کتابخانه موزه مولانا (قونیه) قرار دارد.

اصغر دلبری پور  
آنکارا

### یادداشتها

(۱) این صومعه را که اینک از حالت اولیه خارج شده است چلبیها نیز زیارت میکنند و بابتونه در آن که سالی یک شب صورت میگیرد بجارودانگی خاطره‌اش میپردازند.

(۲) روزی یکی از فرهیختگان دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول بنام پ. بورگیر (P. Bourguiere) از من اشعار یونانی مولانا را خواست، درخواستش را اجابت کردم و عین اشعار را همراه با ترجمه ترکی نشانش دادم. او نیز وعده داد که ترجمه صحیح یا فریب بصحیح آنها را آماده کرده